

بسم الله الرحمن الرحيم

معنای زندگی

آیا هرگز به معنای زندگی اندیشیده‌اید؟ به معنای تمامیت زندگی و زنده بودن و اصلاً معنای بودن و نه به معنای برخی از حوادث زندگی؟

آیا چند درصد از انسان‌ها اصلاً به چنین معنایی می‌اندیشند و چنین اندیشه‌ای در ذهنشان می‌گنجد؟ اندیشه درباره معنای جوهره زندگی و هستی انسان بر زمین مستلزم نگاهی از ورای زندگی بر زندگی است همچون نگاه عارفی که از خود به در می‌آید و از برون از خود بر خویشتن نظر می‌کند. پس اندیشه درباره معنای زندگی اندیشه‌ای عارفانه و از جنس خودآگاهی است.

برای عامه مردم زندگی در هیچ چیزی به اندازه پول معنا نمی‌شود زیرا بواسطه پول می‌توان به هر چیزی در زندگی دست یافت پس پول ام‌المعانی زندگی محسوب می‌شود زیرا همه لذا یز مادی را فراهم می‌سازد. و این معنای زندگی برای دنیاپرستان است که به سرعت خنثی و عقیم می‌شود و برای احیای آن به انواع ماجراجوئی و عیاشی‌های غیرمتعارف و مستی‌ها و مدهوشی‌ها روی می‌کنند تا آنجا که تدریجاً و یا به ناگاه بواسطه یک حادثه یا بیماری این معنا به کلی از دست می‌رود. یا ندارند که بخورند و یا دارند ولی نمی‌توانند بخورند (به دلیل بیماری‌ها). این دو نوع ناکامی در دو مرحله از زندگی اکثر مردم جهان است که معنای زندگی آنهاست: ناکامی و حسرت!

به هر حال جستجوی معنای زندگی در لذا یز غریزی و جانوری و بازیگری و ماجراجوئی جز ناکامی و حسرت و نیهیلیزم حاصلی به بار نمی‌آورد.

بسیار اندکند که در جستجوی معنایی در زندگی هستند. عامه مردم در زندگی به جستجوی شادی و خوشی و عیش و تنوع و جلوه‌گری و ماجراجوئی و بازیگری هستند و زندگی جز این امور معنای دیگری ندارد. زندگی برای این جماعت فقط فرصتی برای خوشگذرانی است.

زندگی این دنیا موقتی و کوتاه است که عمده فرصت‌هایش صرف تأمین حداقل معیشت است که برای خوش‌شانس‌ترین آدم‌ها فقط دوران میانسالی امکان خوشی فراهم است و مابقی دوره کودکی و پیری و نیازها و حقارت‌ها و بیماری‌های آن است. بنابراین از منظر ارزش‌های غریزی و حیوانی امر مسلط بر زندگی ناتوانی و نادانی و حقارت و ذلت و حسرت و درد و رنج است.

پس زندگی به خودی خود معنایی جز ناکامی و حسرت و درد و رنج و فلاکت ندارد مگر اینکه آدمی خود در نزد خویشتن معنایی بیافریند که تحت الشعاع آن بر این همه بدبختی فائق آید و از قلمرو درد و بیماری و فقر و ذلت و مرگ و نیستی، یک حیات و هستی برتری بیابد و حیات میرا و نابودگر خود را به نور جاودانگی پیوند زند. و این نور جاودانگی همان خداست. فقط خدا می تواند معنای جاودانه این زندگی فانی باشد. خدا نتیجه هزاران سال حیات مملو از درد و رنج و هلاکت و بیهودگی بشر بر روی زمین است تا از فنای بشری بقای ابدی بیافریند. فقط این معنای زندگی است که زیستن را با این همه فلاکت دارای ارزش نموده است. این کشف بشر در طول تاریخ تنها کشف ماندگار و جاودانه اوست که به زندگیش معنایی برتر از زندگی بخشیده است.

عده ای از انسان ها در طول تاریخ از فرط اشد ذلت و بلا و بدبختی و بیماری و حسرت و بیهودگی به جستجوی معنا برآمدند تا معنای این زندگی را فهم کنند و بالاخره فهمیدند و آن خداست. نخستین جویندگان معنای زندگی انبیاء و حکیمان بودند که عاقبت این معنا را یافتند و برای بشریت به میراث گذاشتند. خدا، تنها میراث جویندگان حقیقت و معنا در کل تاریخ برای بشریت است. و هر که با این معنا هویت یابد و زندگیش را معنا بخشد تنها باقی مانده و میراث ابدی تاریخ را به ارث برده است و با این میراث ابدی شده است.

خدا، تنها معنای جاودانه زندگی است که بدون این معنا زندگی انسان بر زمین جهنم مجسم است.

بود نبود کامل ترین و واضح ترین معنای مفهومی زندگی این دنیاست درست مثل خود خدا! پس زندگی عین ظهور خداست. در این فهم تا ابد بمان و بیندیش!

رنج های این دنیا آنقدر عظیم است که آدمی عاقبت مرگ را ترجیح می دهد و آرزو می کند. پس بود و نبود این دنیا برای آدمی یکسان می شود. این همان معنای بود نبود است. خدا نیز همین گونه است. هست و نیست. پس مفهوم زندگی و خدا عین هم است. فقط با خدا می شود زندگی را معنا کرد و گفت که زندگی ارزش زیستن دارد. بدون خدا بخصوص در آخرالزمان که بلایا و سختی ها روزافزون و نابودگرند برآستی زندگی ارزش زیستن ندارد و اینست که بشر مدرن بی خدا به سوی انواع خودکشی ها و خودبراندازی ها در حرکت است.

انّ الله معنا: برآستی که خدا با ماست! اینست معنای زندگی: با خدا بودن!

ای کاش آدمی از فرط خوشی و لذت زندگی به یاد خدا می افتاد و خدایش را در زندگیش می یافت و با او همزیستی می کرد. ولی متأسفانه لذایذ و خوشی ها فقط موجب غفلت و فساد و کفر بشرند و جز در بلایای جانکاه به یاد خدا نمی افتد و این از بزرگترین اسرار بشر در جهان است.

حقیقت اینست که به جز انبیای مرسل و ائمه هدی و عارفان کامل که مؤمنین و مخلصین ادوار گذشته تاریخ بوده‌اند که برای رسالت به زمین بازگشته‌اند مابقی مردمان به عنوان مکافات اعمال و آمال زندگی‌های خود در ادوار گذشته به حیات دنیا بازگشته‌اند تا توبه کنند و بخشوده گردند. اینست که اکثر مردمان روی زمین بقول قرآن کریم از کافران و مشرکین و منافقین و تبهکاران هستند. پس جز با بلایا و رنج‌های جانکاه به خود نمی‌آیند و توبه نمی‌کنند: «چون عذابی نازل می‌کنیم خدای را خالصانه یاد می‌کنند و تا رفع عذاب می‌کنیم دوباره دچار غفلت و انکار می‌شوند.» قرآن-

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۲/۱۲